



بررسی تأثیر تربیتی قصه‌های قرآنی در تربیت دینی کودکان

* حسن خلجی



هنر و دین از مقوله‌هایی هستند که از آغاز آفرینش انسان تاکنون، همگام با یکدیگر، حیات و هستی بشر را درنور دیده‌اند. این پیوستگی دین و هنر، ریشه در پنهان جان و عمق هستی انسان و جهان دارند و با گوش دل می‌توان راز «فطرة الله التي فطر الناس عليها» را از آن‌ها باز شنید. بنابراین همچنان که دین، مقدس و متعالی است، هنر نیز ریشه در قداست‌ها و تعالی جوی‌های انسان دارد و همان‌سان که «دیانت» بدون دستگیری پیامبران به کژی و کاستی می‌گراید، «هنرمندی» نیز بدون راهنمایی خدای هنر و هستی به بیراهه می‌رود. از سوی دیگر ادبیات و هنرهای ادبی از دیرباز، یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین شاخه‌های هنر به‌شمار می‌آمده‌اند و حتی با ظهور هنرهای جدید، هنوز هم از رونق نیفتاده‌اند. یکی از مصادیق بارز هنرهای ادبی، قصه است. قصه همواره منعکس‌کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و همچنین وسیله انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده است. با قصه نه تنها می‌توان انسان را با میراث فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه خودسازی و جامعه‌سازی را در او برانگیخت. بنابراین این مقاله به بررسی تأثیر تربیتی قصه‌های قرآنی بر کودکان، همچنین اهمیت قصه را در تربیت آنان مورد توجه قرار داده است. نامأنوس بودن آموزش مفاهیم دینی با ذهن کودک، ارائه الگوهای دینی به کودک، ایجاد محبت نسبت به شخصیت‌های دینی، تهذیب اخلاق و عبرت‌آموزی و... از جمله تأثیراتی هستند که قصه‌ها در کودکان ایجاد می‌کنند.

واژگان کلیدی: قصه، داستان، تربیت دینی، ادبیات کودکان، تربیت، قصه‌های قرآنی.

هنر مقوله‌ای است که از آغاز آفرینش انسان تاکنون پا به پای آدمی پیشرفت کرده است. برای حوزه‌های معرفت بشری، همچون فلسفه، ریاضیات و علم، می‌توان سرآغاز و سرگذشتی نوشت؛ اما هنر، حیاتی بی‌آغاز و سرگذشتی نانوشته‌نی دارد. در باب هنر سخن فراوان گفته‌اند و بسیار نگاشته‌اند؛ اما هر چه گفته‌اند در واقع تاریخی از تجلیات هنر آدمی است و از حقیقت حضور هنر در زوایای بشری چندان که باید پرده برنداشته‌اند. این حضور پنهان و بی‌بدیل را تنها در یک‌جا می‌توان سراغ گرفت، حوزه دین و تجربه تعالی بخش روح آدمی. دین از گذشته‌های دور تاکنون، همگام با هنر و حتی بسی ژرف‌تر، هزار توی حیات بشر را درنور دیده، روح آدمی را صفا و صیقل بخشیده، راه ناهموار زندگانی را هموار کرده و دیده آدمی را از زمین خاکی به فراسوی هستی کشانده است. در طول تاریخ، این دو مقوله به راستی آن چنان درهم تنیده‌اند که بازشناسی و بازآرایی آن‌ها از یکدیگر ناممکن می‌نماید. شاید این پیوند از آن‌روست که دین و هنر، ریشه در پنهان جان و مایه در عمق هستی انسان و جهان دارند و با گوش دل می‌توان راز «فطرة الله التي فطر الناس عليها» را از آن‌ها باز شنید. بنابراین همچنان که دین، مقدس و متعالی است، هنر نیز ریشه در قداست‌ها و تعالی‌جویی‌های انسان دارد و همان‌سان که «دیانت» بدون دستگیری پیامبران به کژی و کاستی می‌گراید، «هنرمندی» نیز بی‌رهنمود خدای هنر و هستی به بیراهه می‌رود. از سوی دیگر ادبیات و هنرهای ادبی از دیرباز، یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین شاخه‌های هنر به شمار می‌آمده‌اند و حتی با ظهور هنرهای جدید، هنوز هم از رونق نیفتاده‌اند. حتی می‌توان گفت: که سینما، تئاتر و تلویزیون نه تنها با ادبیات سرستیز نگذاشته‌اند، بلکه انواع فنون ادبی را به نیکوترین شکل به خدمت گرفته‌اند.

«عمر قصه و قصه‌گویی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویایی انسان است. شرح جنگ‌ها و تکاپوهای پدران، قصه‌های مادران، قصه‌گویی‌هایی دربار پادشاهان و نقالی افسانه‌گویان و پرده‌خوانان نشان می‌دهد که زندگی انسان هیچ‌گاه از «قصه» تهی نبوده است (پورخالقی چترودی، ۱۵ - ۱۶، به نقل از حسینی ژرفا)». قصه همواره منعکس‌کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او و وسیله انتقال



و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل‌های دیگر بوده‌است. انسان به خاطر ویژگی‌های خاص روحی‌اش به قصه علاقه دارد و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خود قرار می‌دهد (دیویی چمبرز، ۱۳۶۶، ۵). پس با قصه نه تنها می‌توان انسان را با میراث‌های فرهنگی و آداب جامعه خود و جهان آشنا ساخت و قدرت تفکر او را پرورش داد، بلکه می‌توان زمینه خودسازی و جامعه‌سازی را در او برانگیخت (چترودی، ۱۶، به نقل از حسینی ژرفا). محکم‌ترین دلیل بر ریشه‌دار بودن علاقه انسان به قصه، توجه کتاب‌های مذهبی و به‌ویژه قرآن مجید، به قصه است. بسیاری از نویسندگان و شاعران و عرفا نیز افکار خود را در قالب قصه بیان کرده‌اند (رهگذر، ۱۳۶۶، ۱۲). اصرار قرآن بر قصه‌گویی و قصه‌خوانی هر خواننده‌ای را به وجد می‌آورد. انسان از خود می‌پرسد که مگر قصه چیست و چه می‌کند که آفریدگار هستی در آخرین پیام به آفریده خویش این چنین قصه می‌گوید و او را به تأمل در قصه‌ها فرا می‌خواند. در واقع، پاسخ این پرسش را باید در مفهوم و معنای «قصه» در قرآن و «شیوه قصه‌نویسی قرآن» جستجو کرد (حسینی ژرفا، ۱۳۷۹، ۱۸).

«از جمله وسایل غیرمستقیم آموزش و پرورش که تأثیر بسیار زیادی در تربیت کودکان دارد، «ادبیات کودکان» است که امروزه بیش از هر زمان دیگری مورد توجه مربیان است و کشورهای معتقد به ارزش انسان و ضرورت تربیت مداوم در طول زندگی به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی، فعالیت‌های چشم‌گیری در گسترش ادبیات کودکان و نوجوانان دارند. وجود میل و نیروی کنجکاوی در کودکان برای کسب تجارب تازه، رهبری و تقویت نیروی اندیشه، آشنا ساختن غیرمستقیم کودک با دنیای خویش، رشد و گسترش رغبت‌های کودکان و راهنمایی اخلاقی کودکان مواردی هستند که اهمیت به کارگیری ادبیات کودکان را در تعلیم و تربیت آنان بیان می‌کنند (شعاری نژاد، ۱۳۷۴، ۳۰-۳۱)».

قصه‌های قرآن به عنوان یکی از مصادیق هنر و ادبیات، نقش مهمی در تربیت دینی کودکان دارد. به این صورت که قصه‌های قرآنی می‌توانند با القای غیرمستقیم، شخصیت‌های مذهبی و دینی را به کودکان معرفی کرده و کودکان را به آنان نزدیک کنند تا از آنان الگو بگیرند و رفتار خود را شکل دهند. بنابراین این نوشتار بر آن است تا تأثیر قصه را در تربیت دینی کودکان، به لحاظ روان‌شناختی مورد بررسی قرار دهیم.



بررسی مفاهیم و اصطلاحات

الف. ادبیات کودکان

ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی (کتاب‌ها و مقالات) گفته می‌شود که به وسیله نویسندگان متخصص برای مطالعه آزاد کودکان تهیه می‌شود و در همه آن‌ها ذوق و سطح رشد و پختگی کودکان مورد توجه است (شعاری نژاد، پیشین، ۲۹).

ب. قصه و داستان

قصه در لغت به معنای حکایت، داستان و سرگذشت آمده است (معین، ۱۳۷۵، ۲). قصه در اصطلاح، به سخن یا نوشته‌ای گفته می‌شود که از روزگاران قدیم در آن شخصیت‌های گوناگون خیالی یا واقعی، ماجراهایی می‌آفرینند. قصه‌ها از روزگاران قدیم برای آموزش، انتقال تجربه‌ها و تاریخ هر قوم از نسلی به نسل دیگر پدید آمده‌اند (شورای کتاب کودک، فرهنگ‌نامه ادبیات کودکان و نوجوانان، ۱۶۵ و ۱۶۶). داستان نقل وقایع است به ترتیب توالی زمان (سعیدیان، ۱۳۶۳، ۵۱۹). امروزه در زبان فارسی گاه به جای داستان کوتاه یا به جای داستان نویسی، قصه‌نویسی می‌گویند (همان، ۶۱۱).

ج. تربیت دینی

مراد از تربیت دینی چیست؟

«برای دست یافتن به تعریفی از تربیت دینی، لازم است تصویری از دین و تربیت داشته باشیم. تربیت، عبارت است از مجموعه اعمالی که یک فرد به عمد، به منظور اثرگذاری بر شناخت‌ها، اعتقادات، احساسات، عواطف، و رفتارهای انسان یا انسان‌های دیگر، بر اساس برنامه‌ریزی سنجیده انجام می‌دهد». دین در زبان فارسی گاه به معنی کیش، آیین و طریقت آمده است. در زبان عربی نیز این واژه به معنای اطاعت، انقیاد، آیین و شریعت آمده است. در تعریف دین میان صاحب‌نظران اختلاف است؛ هر کسی بر اساس نوع برداشت خود، تعریف خاصی از آن ارائه کرده است. ما در اینجا، تعریف آقای مصطفی ملکیان از دین را به عنوان تعریف مبنا می‌آوریم. ایشان در تعریف دین می‌گویند: «دین عبارت است از مجموعه گزاره‌های معتبر به جامانده از مرجع یا مراجع یک دین؛ این گزاره‌ها می‌توانند در یک متن مشخص مکتوب باشند؛ مانند قرآن، تورات و انجیل و یا به صورت شفاهی از طریق منابع معتبر نقل شده باشند. به هر حال دین در اصل، بر همین مجموعه گزاره‌های خاص منطبق است و برای اشخاص معتقد به آن مجموعه، اعتقادات، احساسات و اعمال خاص تحقق می‌یابد (داودی، ۱۳۸۶، ۲۵)».

تربیت دینی

اکنون با توجه به معنای تربیت و دین می‌توانیم بگوییم: «تربیت دینی عبارت است از: مجموعه اعمال عمدی و هدف‌دار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند». براساس این تعریف، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمیه نیست، بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدف‌دار به منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد؛ خواه مسجد باشد یا خیابان یا هر جای دیگر (همان، ۲۶).





تأثیرات قصه در تربیت دینی کودکان ۱. آموزش مفاهیم دینی و قرآنی به کودکان

قصه‌ها کودکان را با واژگان، اصطلاحات، نام‌ها، ضرب‌المثل‌ها، و ... آشنا می‌سازند و از این راه علاوه بر ایفای نقش مهم و جدی در زبان‌آموزی، فرصت خوبی برای اصلاح لغزش‌ها و اشکالات زبانی ایجاد می‌کنند. قصه‌ها به علت کشش، زیبایی و نقشی که در برانگیختن حس کنجکاوی دارند، می‌توانند بسیاری از مفاهیم را به کودکان منتقل کنند. همچنین با انتقال مفاهیم به روش غیرمستقیم، نه تنها باعث جذب بهتر و سریع‌تر مفاهیم به ذهن و زبان کودک می‌شوند بلکه فهم آن را آسانی‌تر و ساده‌تر می‌سازند. به همین دلیل قصه‌گویی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین روش غیرمستقیم برای انتقال مفاهیم به دنیای مخاطبان به‌ویژه کودکان، به‌شمار می‌آید. مفاهیم ساده علمی، طبیعی و حتی مفهوم واژگان را توسط قصه و گاه بدون نیاز به توضیح، می‌توان منتقل کرد. قصه برای پیشرفت بچه‌ها، مهارت‌های ادبی آن‌ها، مهارت‌های شنیداری و مهارت‌های مربوط به ایجاد ارتباط آن‌ها مفید است. با ظهور تلویزیون و کامپیوتر، بسیاری از ما استفاده از تخیلاتمان را متوقف کرده‌ایم؛ در حالی که قصه و قصه‌گویی به تخیلاتمان بال و پرمی‌دهد (حنیف، ۷۵).



کولبرگ یکی از روان‌شناسان مطرح آمریکایی معتقد است «اگر مسائل غامض اخلاقی و پاسخی که دیگران به آن مسائل می‌دهند بر اساس ساختار اخلاقی مناسب ارائه نشود، باعث تضاد شناختی و عدم تعادل در کودک می‌شود (گلاور و برونینگ، ۱۳۸۶، ۲۵۹)». «در بسیاری از موارد دانش‌آموزان مفاهیم جدید را به دانش فعلی خود نمی‌توانند ربط دهند. فعال‌سازی طرح‌واره‌های ذهنی از طریق قیاس، مثال، استعاره و (قصه) به دانش‌آموز (کودک) کمک می‌کنند تا اطلاعات جدید را با آنچه از قبل می‌دانند، ربط دهند. این درخواست از دانش‌آموزان که آنچه را درباره مفاهیم ذی ربط می‌دانند، توضیح دهند، روش خوبی برای کمک به آن‌ها است تا میان اطلاعات جدید و قبلی پلی برقرار کنند. به علاوه اگر یادگیرندگان لغات لازم برای یادگیری مفاهیم جدید را در اختیار نداشته باشند، ابتدا باید زبان لازم را به ایشان آموخت؛ زیرا مفاهیم جدید بر روی مفاهیم قبلی ساخته می‌شود و در شبکه‌ای نردبانی سازمان می‌یابد که بین اجزای آن ارتباط وجود دارد (همان، ۹۷)». بنابراین به وسیله قصه می‌توان به صورت غیرمستقیم واژه‌ها و مفاهیم دینی را به کودکان آموخت و رشد شناختی و اخلاقی کودکان را در این زمینه افزایش داد.

باتوجه به مطالب ذکر شده، برای نوشتن قصه‌های دینی و قرآنی رعایت نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد.

الف. واژه‌ها و اصطلاحات، متناسب با ذهن کودک باشد و از به کار بردن کلمات نامأنوس پرهیز شود؛ زیرا عدم رعایت این امر باعث بوجود آمدن خلأهای مفهومی در ذهن کودک می‌شود که نتیجه آن، برداشت نادرست از پیام قصه خواهد بود.

ب. بهتر است رعایت ترتیب و توالی در قصه‌ها منطبق با اصول برنامه‌ریزی درسی صورت پذیرد.

ج. شایسته است مربیان و والدین محترم، قبل از ارائه قصه، نظر مشاوران و کارشناسان تعلیم و تربیت را اخذ نمایند.



۲. ارایه الگوهای دینی و قرآنی به کودکان

یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت کودکان ونوجوانان «روش الگویی» است. در این روش فرد، از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی نموده و خود را با آن همساز می‌کند. بنابراین می‌توان گفت: «الگو پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، جهت رسیدن به کمال است».

تربیت ابتدایی انسان به‌طور طبیعی با الگو شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر اویند، الگوبرداری، و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد؛ از این رو «الگو» در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک نقش به‌سزایی دارد. در واقع غریزه تقلید، یکی از غرایز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است. به برکت وجود همین غریزه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذا خوردن، لباس پوشیدن، طرز تکلم، ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشران فرا می‌گیرد و بکار می‌بندد. چشم و گوش کودکان ونوجوانان چون دریچه‌ای باز است، می‌بینند، می‌شنوند و ذهنشان چون آینه‌ای است که هر چیزی در آن منعکس می‌شود با این تفاوت که آینه، عکس اشیا را در خود نگه نمی‌دارد، ولی ذهن کودکان و نوجوانان این‌ها را در خود نگه می‌دارد. بنابراین والدین و مربیان می‌توانند فعالیت‌ها و رفتارهای دینی و مذهبی خود را به‌گونه‌ای هماهنگ کنند که فرزندان متوجه شوند و الگوی ذهنی آنان را در انجام این امور شکل دهند. «کودک، مقلد خوبی هست؛ به آسانی و بدون هیچ‌گونه زحمت و مشقتی تنها از راه تقلید می‌آموزد. او می‌بیند، می‌شنود و پس از مدتی تکرار می‌کند. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند از سنین تشخیص یعنی حدود شش سالگی، پسران از پدران و دختران از مادران، تقلید می‌کنند و این تقلید در آنان ناآگاهانه است. کودک در مسیر رشد، از افراد بسیاری الگو می‌پذیرد و تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است. همه اطرافیان به‌گونه‌ای در او اثر می‌گذارند و الگوی کودکند؛ ولی والدین از همه آن‌ها مهم‌تر و مؤثرتر هستند و این اهمیت و تأثیر در کودکان تا سنین نوجوانی همچنان تداوم دارد

(جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۲۳۴).

الگو در قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام

در قرآن کریم استفاده از الگو و اسوه به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی مطرح است. قرآن نمونه‌های زیادی را بیان کرده که بیانگر تأثیر فراوان این روش در یادگیری و شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها دارد. به عنوان مثال، آن جایی که داستان قابیل را نقل می‌کند که برادرش هابیل را کشت، اما نمی‌دانست با جسد برادر چه کند، در اینجا خداوند کلاغی را فرستاد که مشغول کردن زمین شود و کلاغ مرده را دفن کند. قابیل از کلاغ آموخت که چگونه برادر را زیر زمین پنهان سازد.

کندن گوری که کمتر پیشه بود	کی ز فکر وحیله و اندیشه بود
گربدی این فهم مر قابیل را	کی نهادی بر سر او هابیل را
که کجا غایب کنم این کشته را	این به خون و خاک درآغشته را
دید زاغی زاغ مرده در دهان	بر گرفته تیز می آمد چنان
از هوا زیر آمد و شد او به فن	از پی تعلیم او را گور کن
پس به چنگال از زمین انگیخت گرد	زود زاغ مرده را در گور کرد
دفن کردش پس بپوشیدش به خاک	زاغ از الهام حق بود علمناک
گفت قابیل آه شه بر عقل من	که بود زاغی زمن افزون به فن

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر چهارم).

خداوند در قرآن به‌طور صریح رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «البتة شما را در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو، خیر و سعادت بسیار است برای آن کسی که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند (احزاب، ۲۳)». پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به عنوان الگویی شایسته برای اصحاب بود که چگونگی عبادت‌ها را از این روش به آن‌ها می‌آموخت. از ابی‌حازم روایت شده است که یک بار پیامبر صلی الله علیه وآله بر روی منبر نماز خواند، وقتی نمازش تمام شد رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم، من این کار را بدین خاطر انجام دادم که شما از من پیروی کنید و کیفیت خواندن نماز را از من یاد بگیرید.





«الگوهای پاک و بافضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد می‌کنند و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را به سوی ناپاکی و رذایل برمی‌انگیزند. بدین خاطر، بر نقش الگوها تأکید شده است. الگوها چون مقبول واقع شوند، دیگران را مطابق خود می‌سازند، چنانکه هر هنری که استادی داشته باشد، جان شاگردش بدان هنر متصف می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ۲۴۷)».

چگونه الگوهای ارائه شده در قصه بر کودک تأثیر می‌گذارد؟

کودکان با خواندن قصه و داستان بین خود و قهرمان داستان یک نوع رابطه ایجاد می‌کنند و خود را به او نزدیک می‌نمایند؛ به گونه‌ای که از این رابطه احساس امنیت و آرامش می‌کنند. بنابراین اقدامات و اعمال قهرمان قصه به عنوان نکته‌های مورد قبول آنان واقع می‌شود و این اعمال را شایسته به کارگیری در رفتار و حرکات خود تلقی می‌نمایند، حتی به کارگیری این اعمال را نوعی ویژگی و افتخار برای خود می‌دانند. با توجه به اینکه ذهن کودکان پاک است و از سوی دیگر همراهی با قهرمان قصه، باعث می‌شود که صفات و ارزش‌های وی با روح و جان کودکان آمیخته شود؛ به همین علت است که وقتی قهرمان قصه، به علت خوبی و صداقت مورد حسد واقع می‌شود، آنان از خود واکنش نشان می‌دهند و در این مورد سؤال‌های مکرر می‌کنند و سرانجام وقتی همین ویژگی، قهرمان داستان را نجات می‌دهد، عشق‌ورزی به این ارزش‌ها، همچون بذری در نهاد آنان افشانده می‌شود و میل به گریز و پرهیز از کسانی که زشتی‌ها و بدی‌ها را منتشر می‌کنند، در وجود آنان بارور می‌شود.

«داستان‌های تاریخی و مذهبی مملو از قهرمان‌هایی هستند که در میان مردمان تمام طول تاریخ هر یک در وجهی از شخصیت خود، نمونه و اعلا هستند و از این باب، اسوه‌هایی مناسب برای تأثیرگذاری و یا عبرت‌گیری کودکان و نوجوانان به شمار می‌روند (سرشار، ۱۳۸۳)». بنابراین با بکارگیری داستان‌هایی درباره پیامبران و معصومین علیهم السلام و ویژگی‌های شخصیتی آنان، پیروان و یارانشان می‌توان الگوهای واقعی را در زمینه‌های دین‌داری و تقوی به کودکان معرفی کرد و اثر عمیقی در افکار و عقاید آنان بوجود آورد و زمینه‌های رشد و تفکر دینی را در آنان تقویت کرد.

۳. ایجاد محبت نسبت به الگوی دینی مورد نظر

یکی از ابزارهایی که می‌تواند ما را در تربیت فرزندانمان به نتیجه مطلوبی برساند، محبت کردن است. محبت، یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد است که اثر آن بر روی فرد تربیت‌شونده عمیق و درازمدت است. با استفاده از ابزار محبت، مربی می‌تواند منویات تربیتی خود را به افراد القا کند و تغییر رفتار را در آنان مشاهده نماید.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود	از محبت سرکه‌ها زربین شود
از محبت دُردها صافی شود	از محبت دَردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند	از محبت شاه بنده می‌کنند

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر دوم).

در دین اسلام، محبت به عنوان اساس و رکن مهم و تأثیرگذاری در جذب و هدایت انسان‌ها مطرح است. ادیان الهی بر پایه محبت به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده‌اند. یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده از این روش بوده است؛ زیرا با این روش هم جاذبه در افراد ایجاد می‌کرد و هم انگیزه آن‌ها را افزایش می‌داد و اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این روش را پیش نمی‌گرفت، آن همه اعراب بادیه نشین به دورش جمع نمی‌شدند تا از بادیه‌نشینی و بربریت به تربیت و فرهنگ دین، پناه آورند. نیروی محبت از نظر تربیتی نیروی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد؛ زیرا محبت با فطرت و سرشت آدمی سازگاری زیادی دارد و پذیرش آن‌ها از ناحیه درون و بدون هیچ‌گونه تحمیلی است. ضرورت و اهمیت به کارگیری روش محبت از این روست که محبت اطاعت‌آور است و سبب همسانی و همراهی فرزند با والدین و مربی می‌شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«المرء مع من أحب» انسان با کسی همراه است که او را دوست می‌دارد (امالی، ۲، ۲۳۴). میان محبت و اطاعت رابطه‌ای بسیار قوی وجود دارد. با ظهور محبت هم‌رنگی و اطاعت پیدا می‌شود. محبت هر کسی که در دل آدمی بنشیند مطیع و پیرو او می‌شود و از خواست او سرپیچی نمی‌کند. انسان اسیر محبت و محکوم به آن است،





تا جایی که گفته‌اند: «الْإِنْسَانُ عَبْدٌ لِإِحْسَانٍ» احسان و اظهار دوستی، می‌تواند بشر را تا سرحد بندگی به پیش ببرد و البته این نتیجه طبیعی محبت‌ورزی نسبت به انسانی است که فطرت بشری خویش را از دست نداده باشد. سعدی معتقد است تأثیر محبت و مهرورزی واحسان معجزه‌آسا است. به گونه‌ای که علاوه بر انسان، حیوانات را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. حکایت ذیل را در این باره نقل می‌کند.

به ره در یکی پیشم آمد جوان	به تگ اندر پی‌اش گوسفندی روان
بدو گفتم که این ریسمانست و بند	که می‌آرد اندر پی‌ات گوسفند
سبک طوق و زنجیر از او باز کرد	چپ و راست پویدن آغاز کرد
هنوز از پی‌اش تازبان می‌دوید	که جوخورده بود از کف مرد و خوید
چو باز آمد از عیش وشادی به جای	مرا دید و گفت ای خداوند رای
نه این ریسمان می‌برد با منش	که احسان کمندیست در گردنش
به لطفی که دیدست پیل دمان	نیارد همی حمله بر پیلبان.

(سعدی، بوستان)

محبت، دوستی‌ها را تحکیم و کدورت‌ها را برطرف، و پیوندهای اجتماعی را تعمیق کرده و به اعتمادهای مردمی تقویت می‌بخشد. والدین و مربیان می‌توانند با روش احسان به فرد مورد تربیت، ابتدا دل و روح او را تسخیر کرده و به اختیار خود درآورند، آنگاه بی‌هیچ مشکلی به این امر مبادرت ورزند. بنابراین برای هدایت فرزندان لازم است که ابتدا پیوند عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان ایجاد گردد؛ چرا که در این صورت اطاعت‌پذیری آن‌ها بیشتر می‌شود؛ برعکس عدم اظهار محبت به کودک موجب پیدایش عقده‌های روانی در کودک می‌شود که در نتیجه غریزه تقلید در کودک که اساس زندگی او است را از بین می‌برد؛ زیرا کودک در این صورت دچار تعارض روانی شده و نمی‌تواند برای خود الگوی معینی انتخاب کند. بوجود آوردن احساسات عاطفی و اخلاقی یکی از اصول مهمی است که باید بین کودک و پدر و مادر یا بزرگسال بوجود آید؛ زیرا هر کدام به نوبه خود نقش مهمی در سازندگی شخصیت کودک دارند و اگر این اصول بر پایه درستی در محیط خانواده استوار نباشد، بدون تردید ناهنجاری در رفتار و اخلاق کودک بوجود می‌آید (پیاژه و سیمون، ۱۳۶۹، ۱۱۹).

ژان ژاک روسو در کتاب امیل در این باره می‌گوید: «کودک دارای شخصیت

مستقلی است. او نباید به‌طور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرار گیرد. پدر و مادر باید با او مانند دوست و موافق باشند و یا لاقلاً نباید بدانند که تحت فرمان قرار گرفته‌است و بایستی فرمان او را بپذیرد، فرزندان نباید فکر کنند که پدران و مادران به آنان دستور می‌دهند، فرمان اگر دوستانه باشد، کودکان با والدینشان دوست می‌شوند».

درواقع محبت، نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را با محبت کردن، همراه خود کرد. بر این اساس می‌توان گفت که نگرش مثبت فرزندان نسبت به مذهب و امور دینی ریشه در مهرورزی و محبت والدین دارد. آنان می‌توانند با این روش دست به ایجاد فضایی آکنده از مهر و محبت بزنند و تجربه خوشایندی در ذهن کودک ایجاد نمایند و بین امور دینی و ذهن کودک ارتباط قوی برقرار نمایند.

یکی از ابزارهای مهم برای جلب محبت افراد ارائه قصه است. با این بیان که کودک با شرکت کردن در تجربه‌های تلخ و شیرین قهرمانان قصه با واقعیت‌ها آشنا می‌شود و تحت تأثیر آنان، روش مواجهه با مشکلات را در می‌یابد. به قول شارل پرو: «کودکان را می‌توان از طریق قصه‌های دل‌چسب و دوست‌داشتنی متناسب با توانایی‌های آنان با واقعیت‌های زندگی آشنا کرد. آن‌ها در موقع گوش دادن به قصه، مفاهیم پنهان در لابه‌لای واژه‌ها را درک می‌کنند. هنگامی که قهرمان داستان در مرداب بدبختی غوطه‌ور می‌شود، آن‌ها غمگین و نگران می‌شوند و وقتی که به جاده خوشبختی قدم می‌گذرد؛ فریادی از شوق بر می‌آورند و اگر بخت، با شخصیت بد داستان یار شود، بی‌صبرانه انتظار می‌کشند تا او به سزای کارهای زشتش برسد، این‌ها دانه‌هایی است که در دل کودک کاشته می‌شود و تأثیر آن، بروز حرکتی از سر شادی یا غم است که خود، نشان از بارور شدن ذهن آن‌ها دارد (شورای کتاب کودک، ۱۳۷۶)».

کودک از ابتدا با قصه و شخصیت‌های آن ارتباط عاطفی برقرار می‌کند و خود را با شخصیت‌های داستان مقایسه می‌کند و همراه با شخصیت داستان غصه‌دار می‌شود، همراه با فراز و نشیب قصه به همراه قهرمان داستان می‌رود تا از نهایت کار وی مطلع گردد و رفته‌رفته علاقه او به قهرمان داستان بیشتر و بیشتر می‌شود و تحت تأثیر این علاقه رفتار وی را تقلید می‌کند. بنابراین مربیان و والدین می‌توانند با ارائه داستان‌ها و قصه‌های زیبا درباره پیامبران و معصومین علیهم‌السلام علاقه کودکان را به ایشان بیشتر نموده و در نهایت شناخت کودکان را در باره آنان تقویت نمایند.





۴. تهذیب اخلاق

«کودکان و نوجوانان ضمن داستان و افسانه‌ها، با حقایق و تجارب زندگی آشنا می‌شوند؛ شادی و غم، کامیابی و ناکامی، امیدواری و نومیدی، محرومیت، عدالت و عادل، علم و عالم، دموکراسی و استبداد و خلاصه، همه رنگ‌های زندگی را تجربه و با آن آشنا می‌شوند. نقل حکایات، ذکر وقایع و حوادث و داستان‌سرایی از جمله هنرهای زیبا است که از کهن‌ترین هنرها در جهان به‌شمار می‌رود و بیش از سایر انواع هنر در پرورش کودک و انتقال تمدن، فرهنگ و اطلاعات آبا و اجداد به فرزندان موثر بوده است (شعاری نژاد، ۱۳۷۴، ۷۶، ۷۷)».

افلاطون از نخستین کسانی است که اهمیت قصه برای کودکان و نوجوانان را دریافته است. او بخشی از کتاب مشهور خود «جمهوریت» را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص داده است. افلاطون در این بخش می‌گوید: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می‌کند (رحماندوست، ۱۳۶۸، ۲۱)». داستان، یک معلم جذاب و دوست داشتنی است که کودک را با انواع فرهنگ‌ها و معرفت‌ها آشنا می‌سازد و تجارب ارزنده‌ای در اختیار او قرار می‌دهد. از بهترین عوامل تشویق کودکان به آموزش، دوست داشتن مدرسه است. داستان، کودک را به بیداری و دقت، تحمل و تأمل و کنترل فکر که همگی برای تحصیل مدرسه‌ای (رسمی) ضروری هستند، برمی‌انگیزد. داستان دارای آثار اخلاقی است و به‌طور غیرمستقیم به تربیت اخلاقی او کمک می‌کند (شعاری نژاد، پیشین، ۷۷).

داستان و داستان‌گویی روحیه را تهذیب و عاطفه زیبادوستی کودکان را تغذیه می‌کند، داستان‌های قرآنی و دینی سجایا و خصایل پسندیده را در کودک پرورش می‌دهد و او را به حسن سلوک، پاکدامنی، صداقت و اخلاص ترغیب می‌نماید که این خود بهترین روش غیرمستقیم برای تکوین اخلاق صحیح و عالی است. بنابراین قصه و داستان فرصتی را فراهم می‌کند که کودک را از طریق محتوا و شخصیت داستان

به انجام کارهای نیک تشویق و ترغیب نماییم و شخصیت آنان را بر اساس تعلیم و تربیت صحیح و مطابق با فرهنگ و مذهب شکل دهیم.

ای برادر قصه چون پیمان‌های است	معنی اندر وی مثال دانه‌ای است
دانه معنی بگیرد مرد عقل	ننگرد پیمان‌ه را گر گشت نقل
ماجرای بلبل و گل گوش دار	گر چه گفتنی نیست آن جا آشکار

ماجرای شمع با پروانه نیز بشنو معنی گزین ای عزیز (مولوی، ۱۳۹۸، دفتر دوم).

۵. عبرت آموزی

عبرت از ماده عبر است و اصل این واژه به معنای گذشتن از حالی به حالی دیگر است. اعتبار و عبرت، حالتی است که انسان را از شناخت و معرفت محسوس به شناخت و معرفت نامحسوس می‌رساند؛ انسان را از امور مشهود به امور نامشهود هدایت می‌کنند، از شناخت چیزی که دیده شده است، به شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، واصل می‌کند (راغب، ۳۲۰). «شیخ طبرسی می‌نویسد که اصل این واژه به معنای نفوذ کردن از جانبی به جانب دیگر است (تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ۴۱۵)». از اهداف تربیت الهی، این است که انسان وقتی به تاریخ و حوادث روزگار و تطورات آن می‌نگرد، عبرت بگیرد. عبرت گرفتن، یعنی از صفات بد به صفات خوب عبور کردن. اگر کسی حوادث روزگار را ببیند و از صفت بد به صفت خوب نرسد، نمی‌گویند او عبرت گرفت؛ بلکه می‌گویند تماشا کرد؛ ولی اگر از صفت بد و زشتی به نیکی رسید؛ می‌گویند اعتبار و عبرت گرفت.

نقش عبرت در تربیت

از مقاصد مهم تربیت آن است که چشمان انسان به درستی گشوده شود و به بصیرت دست یابد و بتواند از ظواهر امور بگذرد و باطن امور را بنگرد و از محسوسات و مشهودات به معقولات برسد و خود را از فرو رفتن در گرداب فریب‌ها حفظ کند و در راه‌های خطا که دیگران مکرر رفته‌اند، گام نگذارد؛ و روش عبرت راهی استوار در رساندن انسان به این مقصد تربیت است. بنابراین نقش تربیتی عبرت این است که





انسان را اهل عبور از غفلت به بصیرت کند و او را از خانه غرور بیرون آورد و به خانه شعور برساند(دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲، ۲۸۵)». این نقش در سخنان نورانی، حضرت علی(ع) چنین آمده است: «الاعتبار منذر ناصح؛ من تفکر اعتبر، و من اعتبر اعتزل، و من اعتزل سلم(بجار/ الانوار، ۷۸، ۹۲).

عبرت، بیم دهنده‌ای خیرخواه است؛ هر که(در حوادث و آنچه بر دیگران رفته است) بیندیشد، عبرت گیرد و هر که عبرت گیرد خود را(از سرنوشت بد دیگران) دور نگه دارد، و هر که خود را از بدی‌ها دور نگه دارد به سلامت ماند».

راه‌های کسب عبرت «راه‌های فراوانی برای کسب عبرت وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها مطالعه زندگی گذشتگان است. تاریخ، آیینه‌ای است که راز پیروزی و شکست مردمان، علل عظمت و انحطاط جوامع، دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، عوامل عزت و ذلت دولت‌ها، و راه نیکبختی و بدبختی امت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد تا خردمندان بیندیشند و عبرت بگیرند(دلشاد تهرانی، پیشین، ۲۸۷)».

ذکر موسی بند خاطرها شدست

کین حکایت‌هاست که پیشین بدست

ذکر موسی بهر رو پوش است لیک

نور موسی نقد توست ای مرد نیک

موسی و فرعون در هستی توست

باید این دو خصم را در خویش جست

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر سوم).

تأثیر قصه‌ها و داستان‌های تاریخی و مذهبی در کودکان

داستان‌های تاریخی به کودکان کمک می‌کنند تا مفهوم بعد زمان را بهتر درک کنند. آنچه از ماجراها، آدم‌ها، رسوم، سنت‌ها، نحوه معیشت، زیست، جنگ‌ها، غم‌ها، شادی‌ها، بیم‌ها و امیدهای انسان‌های گذشته در تاریخ می‌آید، به کودک و نوجوان کمک می‌کند تا با تاریخ گذشته زندگی انسان‌ها و مردم کشورش، نحوه زیست مردمان گذشته و تفاوت زندگی امروز خود با آنان، بهتر آشنا شود و دریابد که انسان در طول تاریخ زندگی خود، چه رنج‌ها برده و چه تلاش‌ها کرده تا توانسته است زندگی خود را به سطح امروزی آن برساند. پی خواهد برد که راحت و آسایش امروز او حاصل تلاش و رنج مستمر و بی‌وقفه نسل‌های بسیار، در طی قرون متمادی است. در نتیجه، قدر واقعی زندگی کنونی خود را بهتر درک خواهد کرد و به‌طور متقابل خواهد کوشید تا در این حرکت بی‌سکون زندگی و جریان پیوسته کار و تلاش، او نیز سهم شایسته خود را برعهده گیرد و این کاروان عظیم را گامی به جلوتر حرکت دهد (سرشار، پشین). بنابراین می‌توان عنوان کرد که داستان‌های دینی باعث می‌شود کودک به مقایسه بین زندگی خود و شخصیت‌های داستان بپردازد و با نکات عبرت‌آموز، تذکرها، تبشیرها و اندازهای موجود در قصه، به اصلاح رفتار خود بپردازد.





جمع بندی

در تعلیم و تربیت، قصه‌گویی روشی است که به‌وسیله آن به‌طور غیرمستقیم در اعماق روح کودک و نوجوان تأثیر می‌گذارد. داستان‌نویس و قصه‌گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد و الگوهایی را برایش مجسم می‌سازد تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرند و پیروی کنند. تأثیرات قصه و داستان، غیرمستقیم و نامرئی است. به‌طور غیرمستقیم راه را نشان می‌دهد و هدایت می‌کند، عبرت می‌دهد، موعظه می‌کند، تشویق می‌نماید، می‌ترساند، امیدوار می‌کند، همه این‌ها به‌طور غیرمستقیم القا می‌شود و به‌همین جهت پایدار خواهد بود. در واقع شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقه کودکان و نوجوانان است. آن‌ها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در اختیار قصه‌گو قرار می‌دهند و به صورت غیرمستقیم تأثیرات لازم را می‌پذیرند. قصه، نه تنها پیام‌های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر به‌گونه‌ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودکان می‌کوشند خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند سازند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بهشتی، محمد؛ *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*؛ ج ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۳. جان آی، گلاور و راجراج، برونینگ؛ *روان‌شناسی تربیتی*؛ ترجمه علی نقی خرازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶.
۴. جمعی از نویسندگان؛ *مجموعه مقالات نماز و خانواده*؛ جلد اول، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶.
۵. حسینی (ژرفا)، ابوالقاسم؛ *مبانی هنری قصه‌های قرآن*؛ قم: انتشارات مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا سیما، ۱۳۷۹.
۶. حنیف، محمد؛ *تعریف قصه‌گویی*؛ کتاب ماه (کودک و نوجوان)، شماره ۷۵.
۷. داودی، محمد؛ *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۸. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ *سیری در تربیت اسلامی*؛ تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۲.
۹. دیوبی، چمبرز؛ *ثریا قزل ایاع، قصه‌گویی و نمایش خلاق*؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
۱۰. رحماندوست، مصطفی؛ *ادبیات کودکان و نوجوانان ویژه مراکز و دانش‌سراهای تربیت معلم*؛ تهران: شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۸.
۱۱. رهگذر، رضا؛ *واما بعد...*، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۲. ژان پیاژه، پیرهانری سیمون؛ *روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان*؛ ترجمه عنایت‌الله شکیبا پور، تهران: انتشارات نیما، ۱۳۸۳.
۱۳. سرشار، محمد رضا؛ *داستان‌های تاریخی مذهبی*؛ نشریه راه مردم، ۱۳۸۳.
۱۴. سعیدیان، عبدالحسین؛ *دایره المعارف ادبی*؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳.
۱۵. سنگری، محمد رضا؛ *داستان‌پردازی در قرآن*؛ مجله ادبیات داستانی؛ شماره ۲۶ و ۲۷.
۱۶. شعاری نژاد، علی اکبر؛ *ادبیات کودکان*؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
۱۷. شورای کتاب کودک؛ *فرهنگ‌نامه ادبیات کودکان و نوجوانان*، تهران: شورای کتاب کودک، ۱۳۷۶.
۱۸. قنبری، وجیهه؛ «جایگاه قصه در آموزش کودک»؛ نشریه خراسان ۱۳۸۱/۲/۹.
۱۹. معرفت، محمد هادی؛ *علوم قرآنی*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۲۰. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*؛ ج ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مثنوی و معنوی*؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۶۸.



نشریه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال اول
پیش شماره اول

پاییز ۱۳۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی